



گفت‌وگو میان قرآن و علوم انسانی مدرن ضرورتی انکارناپذیر است

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ضمن اشاره به ضرورت گفت‌وگو و تعامل میان دستگاه مفهومی قرآن کریم و دستگاه مفهومی علوم انسانی مدرن تصریح کرد:

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ضمن اشاره به ضرورت گفت‌وگو و تعامل میان دستگاه مفهومی قرآن کریم و دستگاه مفهومی علوم انسانی مدرن تصریح کرد: از یک طرف قرآن به عنوان متن مقدس و از طرف دیگر مدرنیته به عنوان یک واقعیت عینی پیش روی ما قرار دارد و موثرترین راهکاری که در این بین داریم این است که بتوانیم زبان مشترکی را پیدا کنیم که این گفت‌وگو و تعامل به نحو درست و موثری برقرار شود.

به گزارش ایکننا، نشست بررسی کتاب «روش شناسی پیوند میان دستگاه مفهومی قرآن کریم و علوم مدرن» تألیف احمد پاکتچی، شب گذشته، یکشنبه ۶ فروردین ماه با سخنرانی احمد پاکتچی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به همت انجمن علمی دانشجویی الهیات دانشگاه امام صادق(ع) برگزار شد که گزیده آن را در ادامه می‌خوانید؛

قبل از هر چیز باید عرض کنم خیلی از دوستان به بنده انتقاد دارند چرا برای مطالبی که می‌نویسم اسم هنری انتخاب نمی‌کنم و عناوین اینقدر کسل‌کننده و غیر جذاب است. باید عرض کنم عمداً این کار را می‌کنم چون در بحث‌های دقیق علمی جای استحسان‌های زیبایی‌شناختی و هنری نیست. من ترجیح می‌دهم عنوان کتاب دقیق و گویا باشد تا اینکه یک عنوان شاعرانه را انتخاب کنم.

چرا علوم مدرن را انتخاب کردم؟

شاید عنوان کتاب برای مخاطبان تامل برانگیز باشد که چرا اصطلاح علوم مدرن را به کار بردم. آیا انتخاب این عنوان به دلیل غرب زدگی است؟ آیا به این جهت است که دوست دارم کلمات خارجی به کار ببرم؟ علت انتخاب کلمه مدرن در عنوان اثر کاملاً عمدی بوده و من خیلی فکر کردم که این کلمه را به کار ببرم. علوم مدرن بار مفهومی را با خود حمل می‌کند که وقتی آن را به یک واژه فارسی ترجمه می‌کنیم بار مفهومی دچار فروپاشی می‌شود. منظورم از علوم مدرن علوم هستی‌شناختی است که در بستر دنیای غرب متولد شدند، رشد و نمو پیدا کردند و بستر فکری آنها اندیشه مدرن اروپایی است. من دقیقاً خواستم درباره این علوم صحبت کنم. این علوم در یک زمان به کشورهای اسلامی هم وارد شدند و متون این علوم به زبان‌های اسلامی ترجمه شده و در دانشگاه‌های جهان اسلام خیلی‌ها این علوم را خواندند.

نکته دیگری که ممکن است در پرسش بعدی درباره عنوان کتاب مطرح شود این است که چرا قرآن کریم به علوم مدرن عطف شده است. وقتی درباره علوم مدرن صحبت می‌کنیم مدرن یک صفت است و موصوف آن علوم است. ما درباره رشته‌های علمی صحبت می‌کنیم که محصول تعقل و تجربه انسان‌ها است اما وقتی درباره قرآن کریم صحبت می‌کنیم گفت‌وگوی ما درباره یک متن مقدس است که قائل آن خداوند باری تعالی است و اصلاً کلام بشری نیست، کلام الهی است. در عنوان کتاب این دو به هم عطف شده است. این از روی غفلت نبوده است. بارها در کارگاه‌های مختلف درباره این مسئله صحبت کردم که گرچه قرآن از مقوله دانش است ولی وقتی علم را به عنوان یک رشته و مجموعه انسانی گردهم آمده تلقی می‌کنیم قرآن از این جنس نیست، قرآن کلام خدا است.

بنابراین من کاملاً به این نکته توجه داشتم که عطف کردن علوم مدرن و قرآن کار پرهزینه‌ای است. می‌خواستم با این توضیح بگویم این عطف از باب غفلت نبوده است و کاملاً عمدی بوده و اگر شما چارچوب کتاب را نگاه کنید کاملاً احساس خواهید کرد این موضوع چقدر عمدی است و این تعمد برای این است که علوم مدرن به عنوان یک واقعیت وجود دارد، قرآن کریم هم به عنوان متن مقدس، به عنوان یک واقعیت وجود دارد. نه قرار است قرآن درباره علوم مدرن سکوت کند و نه علوم مدرن درباره قرآن سکوت کنند. به همین خاطر از وقتی علوم مدرن وارد جهان اسلام شدند نوعی گفت‌وگو میان آنها اتفاق افتاده است و این گفت‌وگو اجتناب‌ناپذیر است. این گفت‌وگو محصولاتی هم داشته از جمله آنچه به عنوان تفسیر علمی می‌شناسیم.

دغدغه گفت‌وگو میان علوم طبیعی و قرآن کریم

در سال‌های گذشته خیلی تلاش شد این تعامل بین قرآن و علوم طبیعی جلو برده شود چون دانشمندان مسلمان همیشه این نگرانی را داشتند که قرآن به ناسازگاری با علم متهم شود لذا تلاش می‌کردند بین علم و قرآن این سازگاری را نشان دهند و در مواردی که در نگاه بدوی ناسازگاری به نظر می‌رسد پیرامون آن توضیح دهند و ناسازگاری را حل کنند. با این حال چندان علاقه‌ای به این مسئله وجود نداشت که این مباحث به حوزه علوم انسانی کشیده شود و نوعی گفت‌وگو میان قرآن به مثابه متن مقدس

و علوم انسانی برقرار شود و به همین خاطر این بحث در مقایسه با علوم طبیعی و تجربی خیلی جدیدتر است. ما برای گفت وگو میان علوم طبیعی و قرآن ۲۰۰ سال سابقه داریم اما وقتی در مورد علوم انسانی صحبت می‌کنیم این سابقه چیزی حدود نیم قرن است. باید توجه داشت که اینبار موضوع متفاوت بود به این معنا که نگرانی این نبود نکند در علوم انسانی دستاوردهایی داشته باشیم که با قرآن ناسازگاری داشته باشد و اعتبار قرآن را خدشه دار کند بلکه مسئله این بود قرآن خط قرمزهایی وجود داشته باشد مثل حرمت ربا که در علوم انسانی به این خط قرمزها توجه نشده باشد مثل بی‌توجهی به حرمت ربا در علم اقتصاد.

از دهه ۱۹۷۰ میلادی یعنی نیم قرن پیش با پدیده‌ای در علوم انسانی مواجه هستیم به نام چرخش فرهنگی. در فرایند چرخش فرهنگی این تلقی به تدریج در میان دانشمندان علوم انسانی به وجود آمد که نمی‌شود برای علوم انسانی مانند فیزیک و پزشکی نسخه جهانی پیچید بلکه فرهنگ ملل مختلف در شکل‌گیری ساختار علوم انسانی و همین‌طور کاربست علوم انسانی مهم است. دقیقاً وجود همین پدیده عامل دیگری است که باعث شده گفت وگو میان قرآن و علوم انسانی نه تنها برای دانشمندان مسلمان بلکه حتی برای غیر مسلمان هم مسئله جدی تلقی شود.

حال سراغ کلیدواژه دیگری برویم که در عنوان وجود دارد و آن دستگاه مفهومی است. آیا در قرآن مفاهیم وجود دارد؟ آیا در قرآن دستگاه مفهومی داریم؟ در علوم مدرن دستگاه مفهومی داریم و علوم مدرن با مجموعه شبکه وار از مفاهیم کار می‌کنند. آیا در قرآن هم با دستگاه مفهومی مواجهیم؟ این یک پرسش جدی است. من یک فصل از کتاب را به دستگاه مفهومی قرآن اختصاص دادم و تلاش کردم این سوال را بپرسم و فکر می‌کنم این کار در پایان این دستاورد را داشته که قرآن از یک دستگاه مفهومی برخوردار است. بنابراین دو طرف موازنه یعنی قرآن و علوم مدرن که در نگاه اول عطف آنها نامتناجس بود به یک دلیل می‌توانند به هم عطف شوند و آن اینکه هر دو دستگاه مفهومی دارند و آنچه کمک می‌کند اینها با هم درگیر گفت وگو شوند این است که ما این دستگاه مفهومی را شناسایی کنیم و از این دستگاه مفهومی در برقراری این ارتباط استفاده کنیم. این هدف اصلی است که در کل کتاب دنبال می‌شود.
تبعات بی‌توجهی به مدرنیته

بحث علوم مدرن و نسبت آن با قرآن کریم برآمده از یکسری واقعیات انکارناپذیر است. اگر چشممان را ببندیم مدرنیته وجود دارد و فوق‌العاده فعال است و دارد با قدرت تمام کارش را انجام می‌دهد و اگر ما نتوانیم با آن گفت وگو ایجاد کنیم دو صدمه می‌بینیم؛ اول اینکه سهمی در آن نخواهیم داشت. ما باید در حوزه‌های مختلف علوم سهم داشته باشیم و حرفمان را بزنیم و حرفمان را به گوش جهانیان برسانیم. این نکته اول که ما باید تلاش خودمان را بکنیم و پیام اسلام و قرآن را به گوش جهان برسانیم. نکته دوم که ما را وادار می‌کند در این گیرودار فعال باشیم این است که اگر ما سکوت کنیم مدرنیته با تمام قوا به کار خودش ادامه می‌دهد و ما لای چرخ دنده‌های مدرنیته از بین می‌رویم. بنابراین نباید رویکرد ما انفعالی باشد.

از طرف دیگر وقتی ما قرآن کریم را به عنوان کلام خدا و متن مقدس در اختیار داریم، نمی‌توانیم در حوزه‌های مختلفی از دانش وارد شویم و صرفاً یکسری نسخه از پیش آماده را بپیچیم و توجهی به قرآن کریم و مقتضیات دین اسلام نداشته باشیم، به خصوص بعد از چرخش فرهنگی. این هم خسارتی است که می‌تواند ما را تهدید کند. لذا ما در این بین قرار گرفتیم یعنی از یک طرف قرآن به عنوان متن مقدس و از طرف دیگر مدرنیته به عنوان یک واقعیت عینی که چه بخواهیم با آن حرف بزنیم و چه نخواهیم مسیر خودش را می‌رود و سرنوشت ما را تعیین می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد موثرترین راهکاری که در این بین داریم این است که بتوانیم زبان مشترکی را پیدا کنیم که این گفت وگو و تعامل به نحو درست و موثری برقرار شود.